

تعليق دارندگان پایه قضايی از منصب قضا در حقوق موضوعه ايران^۱

علی احمدی فر^۲

محمدحسین رجبیه^۳

اکبر رجبی^۴

چکیده

پیش از تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ در رسیدگی به کلیه جرایم قضات، تعلیق دارندگان پایه قضایی از خدمت قضایی ضروری بود. در قانون اخیر، تعلیق از خدمت قضایی فقط در جرایم عمدی و نیز در جرایم غیر عمدی یا محکومیت‌های مالی که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد مجاز شمرده شده است. این امر که تعلیق قضات مطابق قانون جدید از جهت مصونیت شغلی می‌تواند مفیدتر برای آنان باشد موضوعی است که نوشتار حاضر در صدد بررسی آن می‌باشد. همچنین به منظور بررسی بهتر موضوع پژوهش، ابتدا موارد تعلیق در جرایم عمدی، غیر عمد یا سایر موارد ضروری و تعلیق دارندگان پایه قضایی روحانی و غیرروحانی بررسی شده است. براساس نتایج به دست آمده، در کلیه جرایم عمدی و در جرایم غیر عمدی یا موارد اجرای محکومیت‌های مالی که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد تعلیق از خدمت قضایی ضروری است. تعلیق از خدمت قضایی هرچند موجب جلوگیری از اشتغال به قضاوت شده و به این واسطه حقوق قاضی متهم کاهش پیدا می‌کند، لکن با توجه به اینکه این موضوع باعث پیشگیری از احضار، جلب و بازداشت قضات قبل از تعلیق می‌باشد، لذا وجود مصونیت مانع احضار، جلب و بازداشت آنها شده و تا زمانی که از آنان سلب مصونیت نشود احضار، جلب و بازداشت آنان ممکن نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: تعلیق، مصونیت قضایی، سلب مصونیت، پایه قضایی،

خدمت قضایی، حقوق موضوعه

۱- تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۹/۰۴/۱۷، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۲- دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین، خمین، ایران

۳- استادیار حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین خمین، ایران؛ نویسنده مسئول

درآمد

در مورد قضا (دارندگان پایه قضایی) چنانچه اتهامی مطرح شود برخلاف زمان‌های سابق رسیدگی به اتهام آنان تابع تشریفات خاصی است. قاضی دارای شأن و مقامی است که در زمان تصدی آن مقام، احضار او به عنوان متهم ممکن نیست (۱۸) (مهاجری، ۱۳۷۹: ۵۳). علی‌رغم اهمیت شغل قضایی و لزوم حمایت از شاغلین این خدمت، دولتها همواره سعی در نظارت بر رفتار و عملکرد این گروه از افراد و رسیدگی به تخلفات آنان داشته‌اند. به این منظور از گذشته در کنار نهاد دادگستری به معنای عام، نهادهای این مسئولیت را بر عهده داشته‌است. به منظور رسیدگی به تخلفات قضاات قوانینی در این خصوص تصویب و سعی بر مدیریت عملکرد قضاات شده‌است. در ایران قوانین مختلفی به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله این قوانین می‌توان به قانون استخدام قضاات (۱۳۰۶)، قانون راجع به محاکمه انتظامی (۱۳۰۷)، قانون متمم سازمان دادگستری (۱۳۳۵)، لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضاات (۱۳۳۵)، قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضاات (۱۳۳۵)، لایحه قانونی راجع به اصلاح بعضی از مواد، لوایح قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری (۱۳۳۹) و قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری (۱۳۵۶)، اشاره کرد.

در این قوانین تعلیق از خدمت قضایی در کلیه جرایم (عمدی و غیر عمد) ضروری بود و تا زمانی که قاضی از خدمت قضایی معلق نشده بود، امکان رسیدگی به جرایم او ممکن نبود. این مسئله که بدون توجه به نوع جرم ارتكابی قاضی قابل تعلیق باشد، ممکن است دارای زیان‌های اداری و غیر اداری برای او باشد. در قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰ قانونگذار در نهاد تعلیق تغییراتی ایجاد کرده است. از جمله در جرایم غیر عمد امکان تعلیق وجود ندارد، مگر در موارد خاص.

در این قوانین تعلیق از خدمت قضایی در کلیه جرایم (عمدی و غیر عمد) ضروری بود و تا زمانی که قاضی از خدمت قضایی معلق نشده بود، امکان رسیدگی به جرایم او ممکن نبود. این مسئله که بدون توجه به نوع جرم ارتكابی قاضی قابل تعلیق باشد، ممکن است دارای زیان‌های اداری و غیر اداری برای او باشد. در قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰ قانونگذار در نهاد تعلیق تغییراتی ایجاد کرده است. از جمله در جرایم غیر عمد امکان تعلیق وجود ندارد، مگر در موارد خاص.

در این خصوص تاکنون پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. از جمله می‌توان به پژوهشی که زندیانی (۱۳۸۵) با موضوع مسئولیت انتظامی و کیفری قضات به عمل آورده، به بررسی انواع تخلفات و جرایم قضات پرداخته است. جمال لیوانی (۱۳۹۴) در پژوهشی که با موضوع مسئولیت انتظامی قضات در مراحل دادرسی بر اساس قانون نظارت بر رفتار قضات به عمل آورده به بررسی انواع تخلفات قضات و نحوه رسیدگی به آنها و مصونیت و مسئولیت انتظامی و کیفری قضات پرداخته است. در پژوهش‌های صورت گرفته موارد قابل تعلیق و آثار آن مورد مطالعه واقع نشده است.

با توجه به اهمیت موارد قابل تعلیق قاضی و آثار این موضوع، در پژوهش حاضر هدف مطالعه و بررسی موارد قابل تعلیق و آثار آن است. بر این اساس در پژوهش حاضر در پنج قسمت به موضوع پرداخته‌ایم. به شرح: مفهوم و علت تعلیق، موارد تعلیق، مراجع درخواست‌کننده و صادرکننده قرار تعلیق، مراجع صالح رسیدگی‌کننده به جرایم قضات و آثار تعلیق.

۱. مفهوم و علت تعلیق

۱-۱. مفهوم تعلیق

تعلیق در لغت به معنی آویختن، معلق کردن، آویزان کردن چیزی به چیز دیگر (۱۴) (عمید، ۱۳۷۶: ۴۰۴). و بلا تکلیف نهادن یک کار است بطوری که نفیاً یا اثباتاً تصمیمی راجع به آن نگرفته باشد، امر معلق از آن حیث که معلق است نه معدوم کامل است و نه موجود کامل بلکه موجودی است ناقص، چنانچه کارمند معلق از خدمت عنوان کارمند را دارد ولی یک کارمند کامل هم نیست (۷) (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۶۴). تعلیق در اصطلاح دارای دو مفهوم است: معلق نمودن تعقیب، معلق نمودن مجازات کیفری یا انتظامی. (ماده ۸۱ ق.آ.د.ک، ماده ۴۶ ق.م.ا، مواد ۲۹، ۳۹ و ۴۰ ق.ن.ب.رق، مواد ۱۲۳ و ۱۴ ق.خ.ک). منظور از تعلیق در این پژوهش تعلیق دارندگان پایه قضایی مطابق با قانون نظارت بر رفتار قضات است. این تعلیق در مواد ۳۹ تا ۴۳ این قانون ذکر شده است. گفته شده تعلیق قاضی در واقع رفع مصونیت از تعقیب کیفری است تا زمینه برای تعقیب و محاکمه او

فراهم شود، زیرا مادامی که قاضی از مصونیت برخوردار است قانوناً هیچکس و هیچ سازمانی نمی‌تواند متعرض وی شود و او را تحت تعقیب قرارداد. (۵) (بیات، ۱۳۸۵: ۲۲). در تعریف تعلیق از خدمت قضایی می‌توان گفت: «تعلیق به معنای جلوگیری از ادامه خدمت دارندگان پایه قضایی به صورت موقت با هدف سلب مصونیت قضایی از آنان جهت تعقیب، محاکمه و رسیدگی به اتهام نامبردگان توسط مراجع صلاحیتدار می‌باشد.»

۱-۲. علت تعلیق

بر اساس اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارندگان پایه قضایی از افراد دارای مصونیت قضایی بوده و تا زمانی که قاضی محسوب شوند، امکان تعقیب، محاکمه و محکومیت آنها وجود ندارد. «اصل مصونیت امری منطقی و عقلایی به نظر می‌رسد، زیرا اگر قضات دارای مصونیت نباشند انجام وظیفه منصفانه بسیار مشکل و حتی بعضاً غیرممکن می‌شود و چه بسا در این راه، افرادی که در خصوص یک پرونده محکومیتشان محتمل باشد، برای جلوگیری از حکم محکومیت احتمالی، دست به کار توطئه و یا تباخی شده و قاضی را به نحوی از دادرسی عادلانه بازدارند» (۱۹) (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۹۰). علت در نظر گرفتن این مصونیت آن است که متصدیان امر قضا با فراغ کامل و آسودگی خاطر و بی آنکه نگران شغل یا محل خدمت خود باشند بتوانند در کمال استقلال و آزادی به وظایف خود عمل کنند (۳) (آشوری، ۱۳۷۵: ۱۴۷).

مصونیت در لغت به معنای مصون و محفوظ بودن (۱۷) (معین، پیشین: ۱۰۹۶)، حفظ شدن و مأمون بودن آمده است (۱۱) (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶ و ۱۴) در اصطلاح منظور از مصونیت عدم امکان تعقیب مرتکب جرم است که به آن مصونیت قضایی هم می‌گویند و منظور از آن مصونیت در برابر تعقیب قضایی است (۱۶) (مصدق، ۱۳۹۳: ۱۸۱). مصونیت در جوامع برای گروه‌های خاص و بر اساس موقعیت اجتماعی تعیین می‌شود. یکی از گروه‌های دارای مصونیت، قضات دادگستری‌اند. «قضات دو نوع مصونیت دارند: مصونیت شغلی و مصونیت کیفری» (۱) (آخوندی، ۱۳۶۷: ۱۲۶). مصونیت از تعقیب کیفری یعنی قضات را بدون

اجازه دادگاه عالی انتظامی قضات نمی‌توان تحت تعقیب کیفری و محاکمه قرار داد (ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات). با توجه به اینکه قضات از مصونیت برخوردار بوده و نمی‌توان در زمانی که دارای پایه قضایی هستند آنان را تعقیب، محاکمه و مجازات کرد، به منظور امکان تعقیب، محاکمه و مجازات آنان در موارد لزوم، قانونگذار نهاد تعلیق را ایجاد کرده است. «هرچند که درخواست تعلیق در راستای مصونیت قاضی انجام می‌گیرد، لیکن برای سهولت رسیدگی و احترام به مصونیت قضایی او در صورتی که قاضی در مظان ارتکاب جرم واقع شود نخست باید تعلیق شده و سپس به جرم او رسیدگی شود و در غیرمورد مذکور، تعلیق قاضی فاقد مجوز قانونی است» (۱۵) (کاظم‌زاده، ۱۳۸۱: ۸۰).

در فرانسه براساس اصل ۶۴ قانون اساسی قضات به دو گروه، نشسته و ایستاده تقسیم می‌شوند. قضات نشسته دارای استقلال کامل بوده و غیرقابل عزلند. قضات ایستاده از این مصونیت برخوردار نبوده و قابل عزل می‌باشند. «در حقوق فرانسه قضات نشسته غیرقابل تغییرند که این غیرقابل تغییر بودن بدین معنی است که دولت و شورای عالی قضایی و حتی دیوان عالی نیز نمی‌توانند قاضی را عزل، تعلیق، تغییر یا جابجا و حتی او را پیش از موعد بازنشسته نمایند و تنها می‌توان به جرایم آنها در شورای عالی قضایی رسیدگی نمود.» (۱۲) (روستایی‌حسین آبادی و علی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۷). در این کشور مطابق اصل ۶۴ قانون اساسی رئیس‌جمهور با همکاری شورای عالی قضائی استقلال قوه قضائیه را تضمین می‌کند و برابر این اصل قضات نشسته غیر قابل عزل می‌باشند، قضات ایستاده که شامل قضات دادسرا می‌شوند، با توجه به اینکه کارمند قوه مجریه و وابسته به این قوه می‌باشند، هیچگونه تضمینی برای استقلال آنها وجود ندارد. در قوانین این کشور به لزوم تعلیق قضات جهت رسیدگی به جرائم آنان اشاره‌ای نشده، لکن به موجب ماده ۵۵ قانون دادرسی مدنی به علت تقصیر در انجام وظیفه می‌توان در پنج مورد علیه آنان دعوی مطالبه خسارت اقامه نمود. «در فرانسه قضات نشسته بدون رضایتشان سمتشان و لو با ترفیع قابل تغییر نیست و مجازات‌های انضباطی و عزل آنها بدون رعایت آیین دادرسی ویژه و دخالت شورای عالی قضایی امکان پذیر نمی‌باشد. در صورت نقض اصل غیرقابل تغییر و عزل بودن قاضی می‌توان به شورای دولتی شکایت کرد. شورای قانون اساسی این کشور نیز قانونی را که به این اصل تعرض کرده بود در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰ رد کرد» (۸) (حشمتیان، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

در انگلستان دفتر تحقیقات دادرسی قضایی (JCIO) یک دفتر قانونی مستقل است که وظیفه آن بررسی ادعاهای مربوط به سوء رفتار قضایی است. این دفتر در دادگستری سلطنتی لندن واقع شده‌اند. نقش آنها حمایت از وزیر دادگستری است که مسئولیت نظم و انضباط قضایی در انگلستان و ولز را بر عهده دارد. این نهاد طبق قانون اصلاح قانون اساسی ۲۰۰۵ ایجاد شده است و به تخلفات و جرائم قضات رسیدگی می‌کند. دفتر تحقیقات دادرسی قضایی در صورت لزوم می‌تواند درخواست تعلیق قاضی متخلف را بنماید، لیکن رسیدگی به تمامی تخلفات نیازمند تعلیق قاضی مربوطه نمی‌باشد. (20) (Rozenberg, 2014).

در آمریکا هر کسی حق دارد تا علیه قضات متخلف شکایت کند، به‌طور کلی یک قاضی را فقط زمانی می‌توان تعلیق نمود یا از کار برکنار کرد که فاقد اهلیت باشد و یا اینکه مرتکب تخلفات و جرایم سنگینی شده‌باشد. در مواردی که تحقیقات شروع می‌شود، قاضی به طور اتوماتیک وار تعلیق می‌گردد. تعلیق قاضی یکی از لوازم بدیهی شروط تحقیقات است. این تعلیق تا زمانی که تحقیقات ادامه دارد، باقی خواهد ماند. (21) (<http://www.ca5.uscourts.go>).

در خصوص کشورهای مشترک المنافع، در اکثریت قریب به اتفاق آنها، تعلیق قاضی برای رسیدگی به جرایم و برخی از تخلفات وی لازم و ضروری است (22) (BINGHAM CENTRE FOR THE RULE OF LAW). در یک مطالعه تطبیقی در تمامی کشورهای مشترک المنافع می‌توان جلوه‌هایی از تعلیق قاضی را مشاهده نمود. در این خصوص به‌طور معمول تعلیق قاضی در راستای رسیدگی به جرایم و تخلفات وی ممکن است در یکی از حالت‌های ذیل باشد. تعلیق توسط یک دادگاه خاص^۲ و یا تعلیق توسط مراجع انضباطی^۳ و تعلیق توسط پارلمان^۴ مهمترین شیوه‌های مورد استفاده در این کشورهاست.

۱- در انگلستان دفتر تحقیقات دادرسی قضایی (JCIO) یک دفتر قانونی مستقل است که وظیفه آن بررسی ادعاهای علیه قضات است.

- 2- Suspension via an ad hoc tribunal
- 3- Suspension by disciplinary councils
- 4- Parliamentary Suspension

استرالیا، کانادا، پاکستان، مالزی، تانزانیا، سنگاپور، نیجریه، کنیا، هند و سایر کشورهای مشترک المنافع همگی دارای نوعی از نظام‌های تعلیق هستند (22). (BINGHAM CENTRE FOR THE RULE OF LAW). لیکن در هیچ یک از این کشورها مقامات اجرایی اختیار تعلیق و یا برکناری قاضی را ندارند.

۲. موارد تعلیق قضات

۲-۱. ارتکاب جرایم عمدی

محکومیت قاضی متهم به ارتکاب بزه کیفری اصولاً در مواردی که رفتار وی عمدی باشد موجب تعقیب انتظامی خواهد بود. زیرا هر جرم ارتكابی قاضی دارای دو جنبه کیفری و انتظامی است و قاضی از هر دو جهت تحت تعقیب قرار می‌گیرد. (۹) (حیدرزاده، ۱۳۷۷: ۶۰). قبل از تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات سال ۱۳۹۰ در صورت وجود دلایل و قرائن بر توجّه اتهام به دارندگان پایه قضایی امکان تقاضای تعلیق آنان در کلیه جرایم از سمت قضائی از دادگاه عالی انتظامی قضات وجود داشت. ماده ۴۲ از لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۱۴ ارتکاب هریک از جرایم عمدی و غیرعمدی را موجبی برای تعلیق قاضی از سمت قضایی می‌دانست.

در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ در ماده ۳۹ تعلیق قاضی در جرایم عمدی تجویز شده است و صرفاً در جرایم عمدی می‌توان قاضی را تعلیق کرد، مگر اینکه مطابق قانون تعلیق او در غیرموارد عمدی نیز ممکن باشد.

۲-۲. ارتکاب جرایم غیرعمدی

در جرایم غیرعمدی قصد مجرمانه وجود ندارد و ارتکاب جرم ناشی از تقصیر جزایی است. برابر ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) سال ۱۳۷۵ در جرایم غیرعمدی عنصر روانی جرم تقصیر است. در جرایم غیرعمدی رفتار مجرمانه در نتیجه تقصیر و بدون علم و آگاهی مرتکب واقع می‌شود و چنانچه قاضی به ارتکاب جرایم غیرعمدی متهم شود به لحاظ عدم وجود قصد مجرمانه ضرورتی به تعلیق وی نبوده

و بدون تعلیق نیز رسیدگی به اتهام نامبرده ممکن است. قانونگذار در مقررات سابق علاوه بر جرایم عمدی در جرایم غیرعمدی نیز تعلیق دارندگان پایه قضایی را جهت رسیدگی به اتهام آنان ضروری دانسته بود. قانونگذار در ماده ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ تعقیب قاضی در جرایم غیرعمدی را بدون تعلیق پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان ممکن دانسته و بیان داشته، تعقیب در جرایم غیرعمدی پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آنکه تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در اینصورت مطابق ماده ۳۹ این قانون عمل می‌شود. پرسشی که در این رابطه مطرح می‌باشد این است که چنانچه دادستان اجازه تعقیب قاضی که مرتکب جرم غیرعمدی شده است را ندهد تکلیف رسیدگی به اتهام وی چیست، در پاسخ باید گفت با توجه به اینکه ماده ۳۹ قانون فوق‌الذکر مقرر داشته هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن، دلالت بر توجّه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضائی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذیصلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا می‌کند، بنابر این در جرایم غیرعمدی نیز چنانچه دلایل و قرائن، دلالت بر توجّه اتهام به قاضی مورد نظر داشته باشد، دادستان نمی‌تواند از صدور اجازه تعقیب وی امتناع نماید. به موجب ماده ۳۵ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مواردی که در جرایم غیرعمدی، تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد مراتب به دادستان اعلام می‌شود، مانند موردی که قاضی مرتکب جرم غیرعمدی شده و پس از احضار در مرجع قضایی حاضر نشود و عدم حضور وی منجر به جلب او گردد. همچنین ممکن است در جرایم غیرعمدی عدم حضور قاضی جهت اجرای حکم منجر به بازداشت یا جلب وی شود که در اینصورت برابر ماده ۳۹ قانون مذکور جهت تعقیب یا اجرای حکم پیشنهاد تعلیق او از سوی دادستان انتظامی خواهد شد. ضمناً احضار بدون تعلیق یا احضار به عنوان شاهد و مطلع برابر تبصره ذیل ماده ۴۰ قانون فوق‌الذکر فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان به صورت محرمانه انجام می‌شود. شعبه ۱۰۵۹ دادگاه کیفری دو تهران «ویژه رسیدگی به جرائم کارکنان دولت» برابر دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۲۳۰۷۰۰۴۷۷ مورخ ۹۷/۶/۱۱ در خصوص اتهام قاضی مبنی بر

بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به ایراد صدمهٔ بدنی غیر عمدی بدون تعلیق از خدمت قضائی مبادرت به صدور رأی نموده است.

۲-۳. سایر موارد

قانونگذار علاوه بر لزوم تعلیق قاضی در جرایم عمدی و موارد جلب یا بازداشت در جرایم غیر عمدی به احضار، جلب و بازداشت قضات و بازرسی محل سکونت، محل کار و اماکن در تصرف آنان اشاره کرده و در ماده ۴۱ قانون نظارت بر رفتار قضات مقرر داشته «هرگونه احضار، جلب و بازداشت قضات و بازرسی محل سکونت، محل کار و اماکنی که در تصرف آنان است، بدون رعایت مواد این فصل ممنوع است و مرتکب به مجازات بازداشت غیرقانونی محکوم می‌شود.» باتوجه به برخورداری قضات از مصونیت کیفری، جلب و بازداشت آنان بدون تعلیق از خدمت قضایی ممکن نیست، بنابراین در صورت ضروری بودن بازداشت یا جلب حتی در محکومیت‌های مالی موضوع ماده ۳۵ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات نسبت به تعلیق آنان اقدام خواهد شد. جهت احضار، بازرسی محل سکونت، محل کار و اماکن در تصرف قضات برابر مواد ۳۹، ۴۰ و ۴۱ قانون نظارت بر رفتار قضات نیازی به تعلیق نبوده و اقدامات مذکور بدون تعلیق نیز ممکن است، لکن این اقدامات باید با اجازه دادستان باشد، زیرا ماده ۴۰ قانون مذکور تعقیب در جرایم غیر عمد بدون نیاز به جلب یا بازداشت را منوط به اجازه دادستان دانسته و ماده ۳۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون نیز مقرر داشته، بازرسی محل کار قاضی در جرایم غیر مشهود، بازرسی بدنی و بازرسی از خودرو، وسایل تحت تصرف قاضی بدون اجازه دادستان ممنوع است. نکته دیگری که قابل توجه است مقررات ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد که بیان داشته مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ و نیز متهمان جرایم موضوع بند (ث) این قانون، باید به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد و با حضور مقام قضایی اجرا شود.

پرسشی که در این خصوص پیش می‌آید این است که با توجه به اینکه قضات جزء اشخاص و مقامات موضوع ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری هستند

آیا پس از صدور مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار آنان از سوی دادستان انتظامی قضا، مجوز مذکور بدون تأیید رئیس کل دادگستری استان قابل اجرا است یا خیر؟ و آیا رئیس کل دادگستری استان می‌تواند از تأیید مجوز مذکور امتناع کند. در پاسخ باید گفت آنچه از مفهوم مواد مربوط به فصل تعلیق در قانون نظارت بر رفتار قضا و آیین‌نامه اجرایی آن و ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری و سایر مقررات بدست می‌آید این است که صدور مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار قضا با دادستان انتظامی قضا است و رئیس کل دادگستری استان نمی‌تواند با آن مخالفت نماید، زیرا برابر قانون نظارت بر رفتار قضا، دادستان انتظامی قضا تنها مقامی است که می‌تواند در خصوص قضا چنین مجوزی صادر کند و تأیید رئیس کل دادگستری استان فقط از جهت تطبیق مجوز دادستان با هویت قاضی موردنظر و محل کار اوست، همچنین مراد قانونگذار از رئیس کل، رئیس کل دادگستری استان محل وقوع جرم است.

موضوع قابل توجه دیگر، تعلیق محکومین به انفصال دائم از سوی دادگاه عالی انتظامی قضا است. به این ترتیب که برابر تبصره ۲ ماده ۵۱ قانون تسریع محاکمات اصلاحی مصوب ۱۳۱۵/۱۰/۰۶ محکومین به انفصال دائم، از خدمت قضایی معلق می‌شوند تا وقتی که حکم دادگاه عالی انتظامی به واسطه انقضای موعده قطعی شده یا حکم هیأت تجدیدنظر صادر شود. تبصره ماده مذکور برابر ماده ۵۶ قانون نظارت بر رفتار قضا سال ۱۳۹۰ ملغی اعلام گردیده و حکم مقرر در این تبصره در قانون نظارت بر رفتار قضا ۱۳۹۰ مسکوت مانده و لازم بود قانونگذار به مفاد مقرر در این تبصره توجه می‌کرد، هر چند ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور خواسته تا حدودی این نقیصه را برطرف نماید و مقرر داشته: با صدور حکم انفصال دائم یا سلب صلاحیت از طرف دادگاه عالی یا دادگاه عالی صلاحیت، قاضی منفصل یا سلب صلاحیت شده تا قطعی شدن حکم به واسطه انقضای موعده یا صدور حکم از سوی دادگاه عالی تجدیدنظر یا دادگاه عالی تجدیدنظر صلاحیت از کار قضایی منع می‌شود. لکن ایراداتی به ماده مذکور وارد است که برخی از آن‌ها عبارتند از اینکه: اولاً نص قانونی جهت جلوگیری از کار قضایی دارندگان پایه قضایی قبل از قطعی شدن رأی دادگاه عالی انتظامی قضا وجود ندارد و با سکوت قانون،

آیین‌نامه نمی‌تواند مقررات جدید وضع کند و در صورت وجود مقرر می‌تواند آن را تبیین و راهکار ارائه دهد. ثانیاً برابر ماده ۵۲ قانون نظارت بر رفتار قضات اجرای حکم محکومیت با دادسرا بوده و ماده ۳۳ آیین‌نامه دارای ابهام است و مشخص نکرده جلوگیری از کار قضایی دارندگان پایه قضایی با چه مرجعی است. ثالثاً ماده ۳۳ آیین‌نامه مقرر داشته از کار قضایی منع می‌شود و مشخص نکرده که آیا می‌توان به قاضی مذکور مسئولیت غیرقضایی مانند امور اداری و مالی اعطاء کرد یا خیر؟ رابعاً با توجه به اینکه قاضی مورد نظر از خدمت قضایی معلق نشده از دریافت حقوق و مزایا برخوردار می‌شود یا خیر؟

۳. مراجع درخواست کننده تعلیق و صادر کننده قرار تعلیق ۳-۱. مرجع درخواست کننده

مطابق ماده ۲۴ نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات و تعیین مجازات آنها مصوب ۱۳۰۴/۱۲/۱۳ هیأت وزرا و تبصره ذیل ماده ۲۱ از لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات اصلاحی ۱۳۳۵/۰۶/۱۷ دادگاه عالی انتظامی قضات با کیفرخواست دادستان انتظامی قضات یا تقاضای وزیر دادگستری (رئیس قوه قضائیه) نسبت به تعلیق قاضی متخلف از سمت قضایی رسیدگی می‌کرد. با تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ برابر ماده ۳۹ قانون مذکور دادستان انتظامی قضات تقاضای تعلیق قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی را از دادگاه عالی می‌کند و به موجب ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور دادستان می‌تواند بررسی موضوع ماده ۳۹ قانون را به معاون خود یا یکی از دادیاران محول کند، لکن به موجب تبصره ذیل ماده ۱۱ این قانون درخواست تعلیق قاضی فقط برعهده دادستان انتظامی بوده و در غیاب دادستان یا موارد رد دادرسی، معاون اول وی این امور را برعهده دارد.

پیشنهاد تعلیق قاضی از سمت قضایی ممکن است برابر ماده ۳۹ قانون مورد نظر از سوی دادستان بعمل آید، در این صورت دادستان پس از بررسی موضوع چنانچه دلایل و قرائن دلالت بر توجه اتهام مبنی بر ارتکاب جرم عمدی به قاضی وجود داشته باشد، پیشنهاد تعلیق وی را می‌کند و به موجب تبصره ذیل ماده ۲۴ قانون مذکور که

مقرر داشته چنانچه عمل ارتكابی قاضی عنوان جزایی نیز داشته باشد، مدارک مربوط جهت رسیدگی برای مرجع صالح قضایی ارسال می‌شود و ماده ۱۸ آیین‌نامه که بیان داشته در صورتی که عمل ارتكابی علاوه بر عنوان تخلف انتظامی عنوان جزایی نیز داشته باشد، دادستان پس از جری تشریفات رسیدگی مقرر در ماده ۳۹ قانون، مدارک مربوط را جهت رسیدگی به مرجع صالح کیفری ارسال می‌دارد. دادستان انتظامی قضات در پرونده انتظامی کلاسه ۹۸۰۵۵۰۲۷۴۱ در خصوص قاضی متهم به اخذ رشوه پیشنهاد تعلیق وی از سمت قضائی را از دادگاه انتظامی قضات نموده است. رسیدگی انتظامی به تخلف قاضی و نیز در صورتی که فعل واحد دارای وصف انتظامی و وصف مجرمانه باشد به استناد ماده ۴۳ قانون، موقوف به تعیین تکلیف پرونده در مرجع صالح کیفری نیست. هر چند ذکر این موضوع در تبصره ذیل ماده ۲۴ قانون قبل از ماده ۳۹ در ظاهر ایجاد ابهام می‌کند لکن تبصره مورد نظر مکمل ماده ۳۹ بوده، و بهتر بود قانونگذار پس از ماده ۳۹ به ذکر مفاد مندرج در این تبصره می‌پرداخت.

در مورد قضات روحانی مطابق ماده ۳۲ آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت لازم است درخواست تعلیق از ناحیه دادرهای ویژه روحانیت بعمل آمده و پس از آن در صورتی که دلایل و قرائن دلالت بر توجه اتهام داشته باشد دادستان تقاضای تعلیق قاضی را از دادگاه عالی می‌کند و چنانچه دلایل و قرائن مبنی بر توجه اتهام را کافی نداند برابر ماده ۳۱ آیین‌نامه پرونده انتظامی بایگانی می‌شود. در پرونده انتظامی کلاسه ۹۸۰۰۹۰۰۴۲۴ دادرهای ویژه روحانیت تهران تقاضای تعلیق قاضی روحانی از خدمت قضائی را نموده است. در صورتی که شاکی انتظامی از قاضی روحانی در دادرهای ویژه روحانیت و از قاضی غیرروحانی در دادرهای عمومی و انقلاب تهران اعلام شکایت کند مراجع صالح مذکور موضوع را بررسی و برابر تبصره ۱ ماده ۳۹ می‌توانند تعلیق قاضی را از دادستان درخواست کنند و دادستان می‌تواند در صورت وجود دلایل و قرائن تقاضای تعلیق وی را از دادگاه عالی کرده و در غیر اینصورت تقاضای مذکور را رد کند و در مورد اخیر برابر ماده ۳۱ آیین‌نامه مراتب به مرجع کیفری اعلام می‌شود. در صورت رد درخواست تعلیق از سوی دادستان و کشف دلایل جدید برابر تبصره ۳ ماده ۳۹ مرجع صالح کیفری

می‌تواند بررسی مجدد موضوع تعلیق را از دادستان درخواست کند، همچنین به موجب ماده ۳۴ آیین‌نامه در صورتی که درخواست دادستان مبنی بر تعلیق قاضی از طرف دادگاه رد شود، با کشف دلیل جدید، درخواست مجدد تعلیق بلامانع است. نکته دیگری که قابل توجه می‌باشد این است که ممکن است دادرسی عمومی و انقلاب نسبت به اتهام منتسبه به قاضی مشتکی‌عنه، قرار منع تعقیب صادر نماید و با اعتراض شاکی خصوصی به قرار مذکور و یا به علت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس پرونده به دادگاه صالح ارسال شود و دادگاه برابر ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری قرار جلب به دادرسی صادر کند. با اعاده پرونده به دادرسی، مرجع مذکور مکلف است ابتدا تعلیق قاضی مورد نظر را از دادرسی انتظامی قضات درخواست نموده و پس از موافقت با تعلیق وی از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات، در اعمال ماده ۲۷۶ قانون فوق‌الذکر قاضی متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم و با اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال نماید، در اینصورت چنانچه دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات با تعلیق قاضی مذکور موافقت نکنند رسیدگی توسط دادرسی عمومی و انقلاب ممکن نمی‌باشد، پرستی که در این خصوص مطرح می‌باشد این است که تکلیف قرار جلب به دادرسی صادره توسط دادگاه کیفری چیست، در اینخصوص با توجه به اینکه پس از صدور قرار جلب به دادرسی از طرف دادگاه کیفری، به موجب ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، دادسرا مکلف به احضار متهم، تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی می‌باشد، لازم است دادگاه کیفری قبل از صدور قرار جلب به دادرسی از دادرسی انتظامی قضات درخواست تعلیق قاضی متهم را بنماید و در صورت موافقت با تعلیق از سوی دادگاه انتظامی قضات، سایر اقدامات لازم را انجام دهد. با مخالفت دادسرا یا دادگاه انتظامی قضات، با توجه به اینکه امکان جلب به دادرسی قاضی قبل از سلب مصونیت قضایی وجود ندارد و جلب به دادرسی به معنای نقض این مصونیت می‌باشد، دادگاه کیفری مکلف به تبعیت از نظر دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات می‌باشد و بایستی قرار منع تعقیب صادر نماید.

۲-۳. مرجع صادرکننده

برابر بند ۲ ماده ۶ قانون نظارت بر رفتار قضات رسیدگی به پیشنهاد دادستان در مورد تعلیق قاضی از سمت قضایی در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات می‌باشد و به موجب ماده ۳۹ قانون مذکور هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرارگیرد دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلائل و قرائن، دلالت بر توجّه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضایی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذیصلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا کرده و دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلائل، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. بنابراین دادگاه عالی انتظامی قضات پس از رسیدگی به دلائل ارائه شده، تصمیم مقتضی مبنی بر صدور قرار تعلیق از خدمت قضایی یا رد درخواست صادر می‌کند و تصمیم صادره در این خصوص قطعی می‌باشد. «اخذ اجازه از دادگاه عالی انتظامی قضات جهت تعقیب کیفری قضات به منظور حفظ شوون قضایی و ارج نهادن به مقام قضاست. این روش برای صیانت استقلال قضات و تأمین آزادی آنان در تصمیم‌گیریهای قضایی، ضرورت کامل دارد» (۲) (آخوندی، ۱۳۸۱: ۳۷۷). شعبه سوم دادگاه عالی انتظامی قضات برابر دادنامه شماره ۶۱ مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۶ در پرونده انتظامی کلاسه ۴۸/۹۷ در خصوص قاضی غیرروحانی در مظان ارتکاب جرم و برابر دادنامه شماره ۳۸۶ مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۵ در پرونده انتظامی کلاسه ۲۸۸/۹۷ در خصوص قاضی روحانی در مظان ارتکاب جرم مبادرت به صدور قرار تعلیق از خدمت قضائی نموده است.

۴. مراجع صالح رسیدگی کننده به جرائم قضات

۴-۱. دادسرا

۴-۱-۱. دادسرای عمومی و انقلاب

برابر قسمت ذیل ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۸۱/۰۷/۲۸ رسیدگی به کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و

بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران است به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است. با توجه به اینکه در معیت دادگاه کیفری سابق استان تهران دادرسی عمومی و انقلاب تهران انجام وظیفه می‌کرد به موجب ماده ۱۴ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اتهامات دارندگان پایه قضایی در دادرسی عمومی و انقلاب تهران مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و با صدور کیفرخواست از سوی دادرسی مذکور دادگاه کیفری استان تهران شروع به رسیدگی می‌کرد، همچنین مطابق ماده ۲۳ (ق.آ.د.ک) مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ در مورد جرائم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقامات قضایی محل خارج است، مقام قضایی محل مکلف است کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعاً به مقام قضائی صالح اعلام کند. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ماده ۳۰۷ قانون مذکور مقرر داشته: رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محله‌های سرلشگری یا فرماندهی تیپ مستقل و مدیران کل اطلاعات استانها حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد. با توجه به اینکه برابر ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در معیت دادگاه‌های هر حوزه قضایی دادرسی عمومی و انقلاب تشکیل و انجام وظیفه می‌نماید و به موجب ماده ۲۵ قانون مذکور به تشخیص رئیس قوه قضائیه دادرسی‌های تخصصی از قبیل دادرسی جرایم کارکنان دولت، جرایم امنیتی، جرایم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه‌ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل می‌شود. بنابراین در معیت دادگاه‌های کیفری تهران، دادرسی عمومی و انقلاب تهران انجام وظیفه کرده و دادرسی کارکنان دولت نیز

به جرایم قضات رسیدگی می‌کند. به کلیه جرایم دارندگان پایه قضایی غیر روحانی در دادسرای عمومی و انقلاب تهران (دادسرای کارکنان دولت) رسیدگی می‌شود. در نتیجه چنانچه دارندگان پایه قضایی غیر روحانی در حوزه قضایی تهران یا خارج از آن مرتکب جرم شوند به اتهام آنان در دادسرای عمومی و انقلاب تهران رسیدگی می‌شود به همین جهت ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته انجام وظایف دادسرا در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده دادرسی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند مگر آنکه قانون به نحو دیگری مقرر کند.

۴-۱-۲. دادسرای ویژه روحانیت

برابر ماده ۲ قانون نظارت بر رفتار قضات تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضایی منصوب می‌شوند مشمول این قانون می‌باشند. بر این اساس مقررات این قانون از جمله تعلیق دارندگان پایه قضایی روحانی از سمت قضایی و رسیدگی به جرایم و تخلفات آنان نیز مشمول این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن و آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت است. به تخلفات انتظامی قضات دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت اعم از روحانی و غیرروحانی که حین یا به سبب خدمت قضایی در دادسرا و دادگاه مذکور مرتکب شوند مطابق ماده ۲ قانون فوق‌الذکر و ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون، برابر آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود و به کلیه جرایم دارندگان پایه قضایی روحانی مطابق ماده ۲ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود. «بدین ترتیب اگر در مورد روحانی شاغل در سایر ادارات، سازمان‌ها و نهادهای مختلف مملکتی صرف اطلاع دادن به مقام مافوق برای تعقیب و دستگیری کافی است در مورد روحانیونی که به امر قضا اشتغال دارند، رعایت تشریفات مربوط به سلب مصونیت (البته به صورت مشروط) الزامی است.» (۳) (آشوری ۱۳۷۵: ۱۴۷) بنابراین در صورتی که از قاضی روحانی در دادسرای انتظامی قضات اعلام شکایت کیفری شود برابر ماده ۳۲ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت دادستان انتظامی قضات مراتب را به دادسرای ویژه

روحانیت اعلام تا چنانچه درخواست تعلیق قاضی مورد نظر از سوی دادسرای ویژه شود دادستان انتظامی قضات برابر ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن دلالت بر توجّه اتهام داشته باشد نسبت به پیشنهاد تعلیق از دادگاه عالی اقدام کند. «در پرونده انتظامی کلاسه ۹۷۰۱۷۰۰۸۱۲ به لحاظ روحانی بودن قاضی متهم، دادستان انتظامی قضات در اجرای ماده ۳۲ آیین نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت مراتب را به دادسرای ویژه روحانیت اعلام نموده تا با بررسیهای لازم و در صورت لزوم تعلیق، مراتب را به دادسرای انتظامی قضات اعلام نماید که دادستان ویژه روحانیت تهران نیز درخواست تعلیق قاضی مورد نظر از خدمت قضائی را نموده است.» چنانچه از قاضی روحانی در دادسرای ویژه روحانیت اعلام شکایت کیفری شود مطابق تبصره ذیل ماده ۳۹ قانون نظارت و ماده ۳۲ آیین نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت، دادسرای ویژه روحانیت می‌تواند تعلیق او را از دادسرای انتظامی تقاضا نماید و دادسرا و دادگاه انتظامی قضات موظفاند ظرف ۲۰ روز در این خصوص اظهارنظر نمایند. بطور کلی برابر ماده ۳۲ آیین نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت در سه مورد به اتهامات دارندگان پایه قضایی روحانی بدون تعلیق از خدمت قضایی رسیدگی می‌شود.

الف) چنانچه در خصوص تعقیب کیفری دارندگان پایه قضایی دادسرای ویژه روحانیت درخواست تعلیق کند و دادسرا و دادگاه انتظامی قضات ظرف بیست روز در این خصوص اظهارنظر نکنند به تشخیص دادستان منصوب رسیدگی قضایی به عمل خواهد آمد و مراتب به اطلاع ریاست قوه قضائیه خواهد رسید.

ب) در موارد اضطراری به تشخیص دادستان و بدون تعلیق قاضی روحانی از سمت قضایی اقدام قضایی به عمل آمده و مراتب به اطلاع ریاست قوه قضائیه خواهد رسید.

ج) در صورتی که قاضی روحانی مایل باشد و کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده را نماید دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت می‌توانند بدون انجام تعلیق اقدام به رسیدگی کنند.

ذکر این نکته ضروری است که برابر تبصره ۱ ماده ۱۱۳ آیین نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت در مواردی که دادسرای ویژه، رسیدگی به پرونده را به

سایر مراجع قضایی ذیربط واگذار کند مراجع مذکور موظف به رسیدگی هستند.

۴-۲. دادگاه

۴-۲-۱. دادگاه کیفری یک

مطابق ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به اتهامات دارندگان پایه قضایی در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است و به موجب ماده ۳۰۹ قانون مذکور صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند بنابراین چنانچه دارندگان پایه قضایی غیرروحانی پس از انفصال دائم از خدمت قضایی مرتکب جرم شوند مانند سایر اشخاص عادی، بدون رعایت تشریفات قانونی در دادگاه‌های کیفری محل وقوع جرم به اتهام آنان رسیدگی می‌شود. برابر ماده ۲۹۴ این قانون دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی تقسیم می‌شود و براساس ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود.

الف) جرایم موجب مجازات سلب حیات؛

ب) جرایم موجب حبس ابد؛

ج) جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت

جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن؛

د) جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر؛

ه) جرایم سیاسی و مطبوعاتی

بر این اساس چنانچه دارندگان پایه قضایی غیرروحانی مرتکب جرایم فوق‌الذکر شوند، پس از تعلیق از سمت قضایی و صدور کیفرخواست از سوی دادسرای صالح به اتهام آنان برابر مقررات در دادگاه کیفری یک تهران رسیدگی می‌شود. همچنین در صورتی که دارندگان پایه قضایی غیرروحانی در مظان ارتکاب جرایم منافی عفت که مجازات آنها سلب حیات است مانند جرایم موضوع مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار گیرند به موجب ماده ۳۰۶ قانون

آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پس از تعلیق از سمت قضایی به اتهام نامبردگان بدون صدور کیفرخواست و به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک تهران رسیدگی می‌شود. پرسش قابل طرح این است که ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری تحقیق در جرایم منافی عفت را به جز مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد ممنوع می‌داند. لکن بند ۲ ماده ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات تحقیق در اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شأن قضایی قضات را با رعایت حریم خصوصی آنان مجاز دانسته است و در این صورت چنانچه دارندگان پایه قضایی در مظان ارتکاب جرایم منافی عفت قرار گیرند، لکن شرایط مقرر در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری جهت تعقیب کیفری آنان وجود نداشته باشد آیا می‌توان در خصوص نامبردگان تحقیق کرد. به نظر می‌رسد برابر ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه دارندگان پایه قضایی در مظان ارتکاب جرایم منافی عفت قرار گرفته و شرایط مقرر در ماده ۱۰۲ قانون مذکور جهت تعقیب وجود نداشته باشد نمی‌توان آنها را مورد تعقیب قرارداد یا در مورد آنان تحقیق کرد اما به موجب ماده ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات از حیث اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شأن قضایی با رعایت حریم خصوصی به عنوان تخلف انتظامی می‌توان در مورد نامبردگان تحقیق به عمل آورد.

۴-۲-۲. دادگاه کیفری دو

همانطور که در قسمت مربوط به دادگاه کیفری یک بیان شد برابر ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به اتهامات دارندگان پایه قضایی در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است. براساس ماده ۲۹۴ قانون مذکور دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی تقسیم می‌شود و به موجب ماده ۳۰۱ این قانون دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد، بنابراین به جز موارد مندرج در مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب است رسیدگی به سایر جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو است. اصولاً

دادگاه کیفری دو پس از صدور قرار تعلیق دارندگان پایه قضایی از سمت قضایی از سوی دادگاه عالی انتظامی قضا و صدور کیفرخواست از سوی دادرسی صالح به موضوع یا موضوعات اتهامی مندرج در کیفرخواست رسیدگی می‌کند. همچنین در صورتی که دارندگان پایه قضایی غیرروحانی در مظان ارتکاب جرایم منافی عفت که مجازات آنها غیر از سلب حیات است مانند جرایم موضوع مواد ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی و ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و جرایم درجه ۷ و ۸ قرارگیرند برابر مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری پس از تعلیق از سمت قضایی به اتهام آنان بطور مستقیم در دادگاه کیفری دو تهران رسیدگی می‌شود.

۴-۲-۳. دادگاه انقلاب

با توجه به اینکه برابر ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به اتهامات دارندگان پایه قضایی در دادگاه‌های کیفری تهران به عمل می‌آید و به موجب ماده ۲۹۴ قانون مذکور دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی تقسیم می‌شود، بنابراین چنانچه دارندگان پایه قضایی غیرروحانی مرتکب جرایمی شوند که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد به اتهام آنان در دادگاه انقلاب تهران رسیدگی می‌شود، مطابق ماده ۳۰۳ قانون فوق‌الذکر به جرایم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.

الف) جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی‌الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام؛

ب) توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛

ج) تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روان گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل؛

د) سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

۴-۲-۴. دادگاه ویژه روحانیت

یکی دیگر از دادگاه‌های اختصاصی که در کشور ما تشکیل شده، دادگاه ویژه روحانیت است. ویژگی خاصی که این دادگاه را از سایر دادگاههایی که تاکنون مطالعه نموده‌ایم، جدا می‌کند عدم تصویب قانون برای تشکیل آن توسط قوه مقننه و عدم تعلق آن به سازمان و تشکیلات رسمی قوه قضائیه، بلکه تأسیس و فعالیت تحت نظر مقام رهبری است. (۱۰) (خالقی، ۱۳۸۹: ۳۴۰) برابر ماده ۳۹ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت، دادگاه ویژه روحانیت به جرایمی رسیدگی می‌کند که مطابق این قانون در صلاحیت دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت بوده و پرونده امر از سوی دادرسی به همراه کیفرخواست به دادگاه ارائه شده باشد. به موجب ماده ۱۳ آیین‌نامه مذکور دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت در موارد زیر صالح به رسیدگی می‌باشند.

الف) کلیه جرایم عمومی روحانیون

ب) کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون

پ) کلیه اختلافات محلی مخل به امنیت عمومی در صورتی که طرف

اختلاف روحانی باشد

ت) کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت

داده می‌شود.

براین اساس چنانچه دارندگان پایه قضایی روحانی مرتکب جرایم فوق‌الذکر شوند پس از تعلیق از سمت قضایی و صدور کیفرخواست از سوی دادرسی ویژه روحانیت به اتهام آنان در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود. در موارد زیر به اتهامات دارندگان پایه قضایی روحانی پس از تعلیق از سمت قضایی بطور مستقیم و بدون صدور کیفرخواست در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود.

۱- جرایم موضوع ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری شامل جرایم

منافی عفت و منظور از جرایم منافی عفت نیز جرایم جنسی حدی و جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند: تقبیل و مضاجعه می‌باشد. بنابراین به تمامی جرایم منافی عفت دارندگان پایه قضایی روحانی اعم از آن که مجازات آن‌ها سلب حیات یا غیر آن باشد مستقیماً در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود.

۲- جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری.

۳- چنانچه به موجب تبصره ذیل ماده ۳۹ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت، دادگاه در خلال رسیدگی از جرایم جدیدی آگاه شود بدون صدور کیفرخواست مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.

همچنین برابر تبصره ذیل ماده ۳۲ آیین‌نامه مذکور در صورتی که دارنده پایه قضایی روحانی که در مظان اتهام جرم عمدی قرار گرفته مایل باشد و کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده را بنماید دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت می‌توانند بدون انجام تعلیق اقدام به رسیدگی کنند. براین اساس باید اولاً، قاضی روحانی تمایل داشته‌باشد به پرونده‌اش بدون تعلیق از سمت قضایی رسیدگی شود. ثانیاً، کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده اتهامی خود بدون تعلیق را بکند. ثالثاً، در صورت تمایل و تقاضای کتبی قاضی روحانی دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت می‌توانند بدون تعلیق به اتهام وی رسیدگی نموده یا بدون توجه به تمایل و تقاضای نامبرده تعلیق از خدمت قضایی را ضروری تشخیص و پس از تعلیق به اتهام وارده رسیدگی کنند.

۵. آثار تعلیق

۵-۱. پیش از تعلیق

از آثار تعلیق از خدمت قضایی قبل از تعلیق این است که تا زمانی که قاضی دارای سمت قضایی است نمی‌توان از اشتغال او جوگیری به عمل آورده و مانع کار قضایی وی شد. در صورتی که تعلیق از خدمت قضایی جهت رسیدگی به جرایم قضات ضروری نباشد، افراد می‌توانند به بهانه‌های مختلف و با طرح شکایات واهی موجبات احضار، جلب و بازداشت قضات و مختل نمودن کار قضایی را فراهم کنند. در نتیجه یکی از آثار تعلیق که نه به صورت مستقیم، بلکه غیرمستقیم از آن ناشی می‌شود، ممنوعیت احضار، جلب و بازداشت قاضی قبل از تعلیق از خدمت قضایی مطابق با قانون است.

۵-۲. در زمان تعلیق

۵-۲-۱. جلوگیری از ادامه کار قاضی معلق

پس از تقاضای دادستان مبنی بر تعلیق قاضی و صدور قرار تعلیق از خدمت قضایی از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات، تا رسیدگی به اتهام نامبرده در مراجع صالح کیفری و صدور حکم قطعی از ادامه کار قاضی معلق جلوگیری به عمل می‌آید. قانون نظارت بر رفتار قضات و آیین‌نامه اجرایی این قانون نحوه جلوگیری از ادامه کار قاضی معلق و ابلاغ قرار تعلیق از خدمت قضایی به وی را مشخص نکرده، لکن با توجه به اینکه ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مقرر داشته ابلاغ کیفرخواست و قرار تعلیق تعقیب انتظامی از طریق رئیس کل دادگستری استان یا بالاترین مقام مسئول و به صورت محرمانه بعمل خواهد آمد، قرار تعلیق از خدمت قضایی نیز از طریق رئیس کل دادگستری استان یا بالاترین مقام مسئول و به صورت محرمانه به قاضی معلق ابلاغ می‌شود.

۵-۲-۲. کسر دو سوم حقوق و مزایا در ایام تعلیق

تا پیش از تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ با صدور قرار تعلیق دارندگان پایه قضایی از خدمت قضایی کلیه حقوق و مزایای آنان قطع و مبلغی به آنان پرداخت نمی‌شد و به موجب قسمت ذیل ماده ۴۲ از لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۱۴ در صورت حصول براءت، ایام تعلیق جزء خدمت محسوب و مقرر آن به قاضی معلق پرداخت می‌شد. «ماده ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات به عنوان یک تأسیس حمایتی و ارفاقی محسوب و در عداد نوآوری‌های این قانون می‌باشد» (۴) (بوستانی، ۱۳۹۵: ۱۳۳). با تصویب این قانون در سال ۱۳۹۰ به موجب ماده ۴۲ قاضی تعلیق شده در ایام تعلیق از یک سوم تمام حقوق و مزایا برخوردار می‌شود.

۵-۳. پس از تعلیق

۵-۳-۱. براءت

۵-۳-۱-۱. احتساب ایام تعلیق جزء خدمت

در صورت صدور حکم براءت یا منع تعقیب در خصوص قاضی معلق از سوی مرجع صالح کیفری و قطعیت آن، ایام تعلیق جزء خدمت وی محسوب می‌شود.

۵-۳-۱-۲. صدور ابلاغ مجدد و استحقاق دریافت مابقی حقوق و مزایا

در صورت صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب در خصوص قاضی معلق از سوی مرجع صالح کیفری و قطعیت آن، از نامبرده رفع تعلیق شده و از سوی کارگزینی قضات جهت وی مجدداً ابلاغ صادر می‌شود و برابر ماده ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات مابقی حقوق و مزایایی که در ایام تعلیق از دریافت آن محروم شده‌است به مشارالیه پرداخت می‌شود. پرسشی که مطرح می‌باشد این است که ماده مذکور تکلیف دارنده پایه قضائی که در خصوص وی قرار موقوفی تعقیب صادر شده است را مشخص ننموده و معلوم نمی‌باشد که در چنین حالتی قاضی مورد نظر مستحق دریافت مابقی حقوق و مزایایی که در ایام تعلیق از دریافت آن محروم شده است می‌باشد یا خیر، در پاسخ باید گفت عدم ذکر موقوفی تعقیب در این ماده موجب عدم پرداخت مابقی حقوق و مزایا نمی‌شود، ماده ۴۲ قانون مذکور که به این موضوع اختصاص دارد، ساکت است. با توجه به نقص این ماده در خصوص قضاتی که در مورد آنها موقوفی تعقیب صادر شده، با تجویز اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی لازم است از طریق تمسک به منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر، اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را تعیین نمود. از توجه به اصل تساوی حقوق تصریحی در اصل ۱۹ قانون اساسی بایستی برای این قضات حقوقی مشابه با قضاتی که در مورد آنها برائت و منع تعقیب صادر شده شناسایی نمود و در نتیجه آنها را مستحق دریافت دو سوم حقوق و مزایایی که در زمان تعلیق از آنها کسر شده دانست.

۵-۳-۲. محکومیت**۵-۳-۱-۲. عدم استرداد یک سوم حقوق پرداختی در صورت****محکومیت**

در صورتی که قاضی تعلیق شده برابر حکم صادره قطعی از سوی مراجع صالح کیفری به مجازات کیفری محکوم شود به موجب ماده ۳۸ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات یک سوم حقوق و مزایایی که به وی پرداخت شده قابل استرداد نخواهد بود.

۵-۳-۲-۲. احتساب مدت تعلیق جزء محکومیت به انفصال موقت چنانچه دارندگان پایه قضایی مدتی از خدمت قضایی معلق شده و با صدور حکم قطعی از سوی مراجع صالح به انفصال موقت محکوم شوند مدت تعلیق جزء محکومیت نامبردگان به انفصال موقت محسوب می‌شود به همین جهت تبصره ذیل ماده ۵۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته: مدت زمانی که محکوم‌علیه پیش از صدور حکم قطعی به موجب الزامات قانونی معلق شده است، از میزان محکومیت وی به انفصال موقت کسر می‌شود.

برآمد

به منظور رسیدگی به جرایم دارندگان پایه قضایی، تعلیق آنها از خدمت قضایی پیش‌بینی شده است. به موجب تعلیق، دارندگان پایه قضایی از خدمت معلق و تا پایان رسیدگی به جرایم آنان تعلیق ادامه دارد. در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ نسبت به قانون قبل در نهاد تعلیق تغییراتی ایجاد شد و آن را مخصوص جرایم عمدی دانست، بجز در جرایم غیرعمدی و سایر مواردی که مطابق قانون تعلیق لازم باشد. در این قانون مسائلی از قبیل وضعیت حقوق و مزایای مالی دوران تعلیق قضاتی که نسبت به اتهام آنها قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود، همچنین در موردی که پس از صدور قرار منع تقیب از سوی دادسرای عمومی، با اعتراض شاکی در مرحله دادگاه برای قاضی جلب به دادرسی صادر می‌شود و برای ادامه رسیدگی پرونده به دادسرای عمومی و انقلاب اعاده و دادسرای مذکور از دادسرای انتظامی قضات تقاضای تعلیق قاضی را به منظور احضار یا سایر اقدامات قضایی می‌نماید و دادسرا یا دادگاه انتظامی قضات با تعلیق نامبرده مخالفت می‌نمایند با توجه به سکوت قانون وضعیت جلب به دادرسی دادگاه بلامتکلیف می‌ماند و نیز برابر ماده ۳۲ آیین‌نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت در صورت تقاضای قاضی روحانی و موافقت دادسرا یا دادگاه ویژه روحانیت بدون تعلیق از خدمت قضایی به اتهام آنها رسیدگی می‌شود در صورتی که در خصوص قضات غیرروحانی الزاماً با تعلیق از خدمت قضایی به اتهام آنان رسیدگی می‌شود و این موضوع بر خلاف اصل تساوی حقوقی تصریحی در اصل ۱۹ قانون اساسی باعث تبعیض در رسیدگی به جرائم قضات روحانی با غیرروحانی می‌شود.

در این مقاله با هدف بررسی موارد سه‌گانه مذکور در فوق و تحت عنوان «تعلیق دارندگان پایه قضایی از منصب قضا در حقوق موضوعه ایران» به موضوع پرداخته‌ایم. بر اساس نتایج به دست آمده:

۱- در خصوص وضعیت مالی قاضی تعلیق شده که در مورد او قرار موقوفی تعقیب صادر شده، ماده ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات که به این موضوع اختصاص دارد، ساکت است. این ماده مقرر داشته قاضی تعلیق شده در ایام تعلیق از یک سوم تمام حقوق و مزایا برخوردار و در صورت برائت یا منع تعقیب، مستحق دریافت

مابقی آن است. باتوجه به نقص این ماده در قانون نظارت بر رفتار قضات، در خصوص قضات تصریحی در صدر بند، با تجویز اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی ضروری است از طریق تمسک به منابع معتبراسلامی، فتاوی معتبر، اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را تعیین نمود. از توجه به اصل تساوی حقوق تصریحی در اصل ۱۹ قانون اساسی بایستی برای این قضات حقوقی مشابه با قضاتی که در مورد آنها برائت و منع تعقیب صادر شده شناسایی نمود و در نتیجه آنها را مستحق دریافت دو سوم حقوق و مزایایی که در زمان تعلیق از آنها کسر شده دانست.

۲- نظر به اینکه در صورت صدور قرار منع تعقیب از سوی دادسرای عمومی و انقلاب در مورد قاضی تحت تعقیب و ارسال پرونده به دادگاه کیفری جهت رسیدگی به اعتراض شاکی یا حل اختلاف بین دادستان و بازپرس، ممکن است برابر ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری با نقض قرار منع تعقیب نظر به صدور قرار جلب به دادرسی داشته باشد، چنانچه پس از ارسال پرونده از سوی دادسرای عمومی و انقلاب به دادسرای انتظامی قضات، دادسرا یا دادگاه انتظامی قضات با تعلیق نامبرده موافقت نکنند، احضار یا سایر اقدامات لازم توسط دادسرا ممکن نبوده و قرار جلب به دادرسی صادره توسط دادگاه بلا تکلیف می‌ماند. به منظور پیشگیری از این ایراد، با توجه به اینکه پس از صدور قرار جلب به دادرسی از طرف دادگاه کیفری، به موجب ماده ۲۷۶ ق.آ.د.ک دادسرا مکلف به احضار متهم، تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی می‌باشد، لازم است دادگاه کیفری پیش از صدور قرار جلب به دادرسی، تعلیق قاضی متهم را از دادسرای انتظامی قضات درخواست نماید و در صورت موافقت با تعلیق از سوی دادگاه انتظامی قضات سایر اقدامات لازم را انجام دهد. در صورت مخالفت دادسرا یا دادگاه انتظامی قضات با درخواست تعلیق و باتوجه به اینکه امکان جلب به دادرسی قاضی قبل از سلب مصونیت قضایی وجود ندارد و جلب به دادرسی به معنای نقض این مصونیت است، دادگاه کیفری مکلف به تبعیت از نظر دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می‌باشد و بایستی قرار منع تعقیب صادر نماید.

۳- برابر بند ج ماده ۳۲ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت، در صورت تمایل و تقاضای کتبی قاضی روحانی، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت می‌توانند بدون تعلیق از خدمت قضائی به اتهام وی رسیدگی نمایند، در صورتی که امکان رسیدگی به جرائم عمدی قضات غیرروحانی بدون تعلیق از سمت قضائی وجود ندارد. به منظور رعایت اصل تساوی در مورد رسیدگی به اتهام قضات غیرروحانی با قضات روحانی، با توجه به اینکه ماده ۳۲ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت قبل از ق.ن.ب.رق تصویب شده و همچنین امکان تخصیص قانون با آیین‌نامه وجود ندارد، لذا ق.ن.ب.رق آیین‌نامه مذکور را نسخ نموده است و بایستی به جرایم قضات روحانی نیز بر اساس ق.ن.ب.رق رسیدگی شود.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۶۷) *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی
- آخوندی، محمود (۱۳۸۱)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۴، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- آشوری، محمد (۱۳۷۵)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- بوستانی، مهرزاد (۱۳۹۵)، *شرح و نقد قانون نظارت بر رفتار قضات*، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه
- بیات، محمدرضا (۱۳۸۵)، *دادرسی انتظامی و تقصیرات انتظامی قضات*، چاپ سوم، تهران: انتشارات نشر خط سوم
- جمال لیوانی، فتح‌الله (۱۳۹۴)، *مسئولیت انتظامی قضات در مراحل دادرسی بر اساس قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۷)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش
- حشمتیان، قدرت اله (۱۳۹۵)، *حقوق اساسی و مقایسه حکومت‌ها*، چاپ سوم: انتشارات سردار
- حیدرزاده، هادی (۱۳۷۷)، *تعقیب انتظامی قضات*، چاپ دوم، تهران: انتشارات آزاده
- خالقی، علی (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه*، جلد چهاردهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- روستایی حسین آبادی، یاسر و احمد علی نژاد (۱۳۹۵)، *استقلال قضایی پیش شرط دادرسی عادلانه (مطالعه تطبیقی قانون اساسی ایران و فرانسه)*، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره یازدهم

- زندیانی، شهرام (۱۳۸۵)، *مسئولیت کیفری و انتظامی قضات*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک
- عمید، حسن (۱۳۷۶)، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ نهم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- کاظم زاده، علی (۱۳۸۱)، *تنقیح و تحلیل مقررات انتظامی قضات*، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران
- مصدق، محمد (۱۳۹۳)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ سوم، تهران: انتشارات جنگل
- معین، محمد (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی*، جلد دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر
- مهاجری، علی (۱۳۷۹)، *جرایم خاص کارکنان دولت*، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات کیهان
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ نهم، تهران: نشر میزان

- <https://www.theguardian.com/law/2014/mar/25/who-judges-the-judges>
- <http://www.ca5.uscourts.gov/docs/default-source/default-document-library/localjudicialmisconductrules>
- BINGHAM CENTRE FOR THE RULE OF LAW, the Commonwealth, the Appointment, Tenure and Removal of Judges under Commonwealth Principles. A Compendium and Analysis of Best Practice

Suspension of judicial holders of judicial office In Iranian law

Ali Ahmadifar
 MohammadHossein Rajabieh
 Akbar Rajabi

Prior to the enactment of the Law on Supervision of Judges' Behavior, adopted in 2011, it was necessary to suspend all judicial offenders from judicial service in order to investigate all crimes committed by judges. Under the recent law, suspension from judicial service is permitted only for intentional offenses, as well as for unintentional offenses or financial convictions, the prosecution or enforcement of which requires the arrest or detention of a judge. The fact that the suspension of judges under the new law due to job immunity can be more useful for them is an issue that the present article seeks to examine. Also, in order to better investigate the subject of the research, first the cases of suspension in intentional, unintentional or other necessary cases and suspension of the holders of clerical and non-clerical judicial bases have been examined. Based on the results obtained, suspension of judicial service is necessary in all intentional offenses and in unintentional offenses or in cases of financial convictions that the prosecution or execution of a sentence requires the arrest or detention of a judge. Although the suspension of judicial service prevents the employment of judges and thus reduces the rights of the accused judge, but considering that this issue prevents the summoning, arrest and detention of judges before the suspension, therefore, the existence of immunity prevents the summons, They have been arrested and detained, and it is not possible to summon, arrest or detain them until their immunity is revoked.

Keywords: suspension, judicial immunity, waiver of immunity, judicial basis, judicial service, case law